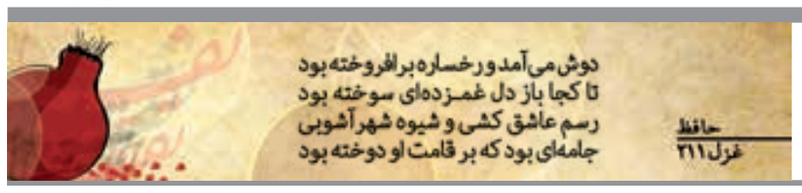

در محضر بزرگان

استفاده از فرصت یلدا

آیت ا... جوادی آملی درباره شب یلدا نوشته اند:«این واژه، سریانی و به معنای «میلاد» است و چون شب یلدا را با تولد حضرت مسیح(ع) تطبیق می کردند آن را به این نام خوانده اند. چون ایرانیان این شب را شب تولد میترا (مهر) می دانسته اند آن را با تلفظ سریانی اش پذیرفته اند و در واقع یلدا با نوئل (noel) اروپایی که در ۲۵ دسامبر تثبیت شده، معادل است، بنابراین نوئل اروپایی همان شب یلدا یا شب چله ایرانی است. (لغت نامه دهخدا) از سنت های شب یلدا، شب نشینی، دید و بازدید و صله رحم است، چنان که بهره گیری علمی از فرصت آن با طرح مسائل علمی و تاریخی، خواندن اشعار به ویژه شعر حافظ و تفال به اشعار حافظ و... سنت دیگر آن است. مناسب است مومنان در چنین فرصت هایی با زوایای زندگی و سیره معصومان(ع) در جهت رشد و کمال علمی و معنوی آشنا شوند.» **کتاب«مفاتیح الحیات»**

شعر طنز

یلدا را چگونه بگذرانیم؟

امسال از زمین و زمان حرف می زنیم
از ازدواج نسل جوان حرف می زنیم
خرداد سال بعد که جام جهانی است
از جنگ با دو غول جهان حرف می زنیم
از «پیکه» و «رونالدو» و یاران دیگرش
از تیم قلدر خودمان حرف می زنیم
وقتی که می شود سبد خوردنی تمام
از ظرف های مارک «دوان» حرف می زنیم
صحبت ز فقر و درد نداری نمی کنیم
از قدرت خرید کلان حرف می زنیم
سیگار می کشیم درون حیاط و بعد
از کشور بدون دخان! حرف می زنیم
با خواهر و برادر و با هر کسی که شد
از خاطرات جالب و فان! حرف می زنیم
یلدا مبارک است بدون موبایل و نت!
امشب فقط پر از هیجان حرف می زنیم

امیرحسین خوش حال

از اون لحاظ

با شب یلدا چه می‌کنیم؟

ما ایرانیان از دیرباز شب یلدا را به عنوان بلندترین شب سال جشن می‌گیریم. البته الان عده‌ای اعتراض می‌کنند که همه‌اش چند دقیقه بلندتر است شما هم شلوغش کرده اید. اما به هرحال این شب فرخندگی خاصی دارد و باعث می‌شود ما همه دور هم جمع شویم. اصلا شما ببینید چه قدر این شب برای تازه دامادها و تازه عروس‌ها می‌تواند به یادماندنی و خاطره‌انگیز شود. البته تازه دامادها هم اشاره می‌کنند با این رسومی که چند سال اخیر باب شده است، بیشتر بهش می‌خورد شب غم‌انگیزی باشد تا خاطره‌انگیز.

شما ببینید یک زمانی می‌توانستیم با خوشی و صمیمیت هندوانه‌ای را بگذاریم وسط مجلس و همه یکی یک قاچ شتری از بغلش ببریم و با «کلف زدن» به شکل و شمایل ویژه مشهدی از این دورهمی لذت ببریم، ولی الان بعضی عزیزان هندوانه را ساعت‌ها به دست هندوانه‌آرا می‌سپارند تا آن را به شکل کله آقاداماد دربیاورد و نام عروس را به زبان لاتین روی آن حک کند تا نشان دهد که آقاداماد چقدر دوستش دارد. اصلا بعضی اوقات جوری تزیینش می‌کنند که آدم رویش نمی‌شود بخورد.یک زمانی می‌شد با یک شاخه گل و یک دسته گل جمع و جور، عشق خود را نشان داد ولی الان دسته گل کمتر از قد عروس خانم اصولا زشت است و مردم چه می‌گویند. بنده خود دیده‌ام طرف دسته گل برای خانه عروس برده، از در جا نشده مجبور شده‌اند همان جا توی کوچه اهدا کنند و بعد بگذارندش سر کوچه. واقعا پیشنهاد می‌کنیم قبل از خرید گل، حداقل ابعاد درِ خانه طرف‌تان را در نظر داشته باشید. یک مورد دیگر هم این است که بعضی عزیزان در سال‌های اخیر سنتی و صنعتی را مخلوط کرده‌اند و دیده شده به جای دسته گل، کاج کریسمس برده‌اند خانه همدیگر. واقعا بعضی رعایت نمی‌کنند و اگر بارش برف یاری می‌کرد بعید نبود این بزرگواران با سورتمه برای شب یلدا به خانه یکدیگر بروند!

محمدعلی محمدپور

گفت و گو

حنیف عمران‌زاده، فوتبالیست:

امیدوارم بیماران شب یلدا در کنار خانواده‌هایشان باشند

عمران زاده مدافع سابق استقلال درباره یلدا می گوید : «هر استانی رسم و رسومات خاص خودش را دارد، اما در مجموع در کل کشور؛ این شب با دورهمی و شب نشینی سر می شود. همیشه سعی می کردم در کنار بچه های فامیل نهایت استفاده را از این شب ببرم. شیطنت ها یک طرف و پرخوری های این شب، همیشه برایم خاطره انگیز بود. از وقتی وارد فوتبال شدم، نتوانستم شب یلدا را در کنار خانواده ام باشم. همیشه در اردو بودم و به خاطر مسابقات مجبور بودم در این شب خیلی کم و مختصر از انواع تنقلات و میوه ها بخورم! امیدوارم امسال بتوانم، مانند گذشته ها به خانه پدرم در نور مازندران بروم و در کنار عزیزانم باشم. دعا می کنم تا در این شب هیچ کس غمی نداشته باشد. همه بیماران شفا پیدا کنند. زندانیان غیرعمد از زندان آزاد شوند، تا بتوانند در کنار عزیزانشان شب یلدای خوبی داشته باشند. در پایان برای همه هموطنانم به ویژه مازنی های عزیز، آرزوی شب یلدای خوش به همراه تندرستی و دورهمی های شاد دارم.»

فتو شعر

داستانک

تخم هندوانه‌ای‌ترین باجناق دنیا

بعضی چیزها هیچ وقت از خاطر آدم پاک نمی‌شود. ۳۰ آذر هفت سال پیش بود که من و همسرم قرار بود اولین شب یلدای مشترک مان را طبق توافق قبلی‌مان در منزل پدری ایشان بگذرانیم. توافق مان از این قرار بود که سال تحویل و روز اول عید و سیزده بدر و سه ماه تعطیلی تابستان و روز اول مدارس و شب یلدا و کریسمس و ولنتاین و چهارشنبه سوری و روز ملی شدن صنعت نفت را منزل پدری ایشان باشیم و در عوض سی‌اُم اسفند ماه هر سال را به شرطی که خانواده‌ام در مسافرت باشند، منزل پدری بنده. کاملا هم عادلانه! خلاصه از صبح علی‌الطلوع راهی بازار و میادین تره بار شدم تا بهترین هندوانه را تهیه کنم. خوب در آمدن هندوانه شب یلدا در خانواده خانمم، حکم کاپ قهرمانی جام جهانی را داشت. رقابت سنگین و نفسگیر آن سال بین من و باجناق خودشیرینم بود. شب موعود فرا رسید. همه مردان قبیله هندوانه‌هایی را که در طول روز شکار کرده بودند، به صف کردند و پدرخانم به نوبت آن ها را می‌برید. برای این که استرسم کم شود به داخل آشپزخانه رفتم تا کمی آب بنوشم. در آشپزخانه با باجناقم که پای سینک ظرف شویی ایستاده بود خوش و بشی الکی کردم و او نیز با دهانی پُر جوابی الکی داد. دوباره برگشتم. پدر خانمم به هندوانه باجناقم رسید. با باز شدن هندوانه نیش من نیز تا بناگوش باز شد. هندوانه ترکیب ناموزونی از کدو، خیار، گریپ فروت، انبه و بادمجان به نظر می‌رسید. یعنی رنگ قرمز در آن قاچاق بود. رنگ باجناقم نیز مثل هندوانه‌اش پرید. بازی را پیشاپیش برده بودم. حتی اگر هندوانه من طالبی هم در می‌آمد، با فاصله از هندوانه باجناقم سرتر بود. هندوانه‌ها یکی پس از دیگری پاره شد تا این که نوبت به هندوانه آخر رسید. پدرخانم گفت: «اینم از هندونه آقا مجید.» مجید برادرزاده پدرخانم بود! شوکه شدم؛ پس هندوانه من چه شد؟ ناگهان باجناقم برگشت و لبخند معناداری زد. تخمه هندوانه‌ای که به سبیلش چسبیده بود و یادآوری تصویرش که در آشپزخانه جلوی سینک ایستاده بود، تمام دنیا را پیش چشمانم سیاه کرد!

حالا من تمام این هفت سال باجناقم را همان شکلی دیده‌ام. چشمانی که برق شرارت داشت و تخمه هندوانه نازنینم که بر تار سبیلش جا مانده بود. دردآورتر این است که همیشه باید با این چهره دلهره‌آور روبه رو شوم و به جوک‌های بی‌مزه‌اش لبخند بزنم. مردک خودشیرین ملون!

محمدامین فرشادمهر

مصاحبه

منوچهر والی‌زاده؛ بازیگر

مهمانی رفتن، بزرگ‌تری و کوچک‌تری نمی‌شناسد

صدای «منوچهر والی‌زاده» را سال‌هاست در قالب صدای شخصیت‌های زیادی در کارتون‌ها و فیلم‌ها می‌شنویم. والی‌زاده با این که اکنون ۷۷ سال سن دارد اما انرژی و طراوت صدایش، دست جوان‌های ۲۰ ساله را از پشت بسته! از او درباره علت محبوبیتش بین مردم می‌پرسم و می گوید: «فکر می کنم علت این که مردم صدایم را از میان صدای دیگران تشخیص می‌دهند، بیشتر از این که به خاطر خاص بودن نوع صدا باشد، استمرار در کار است. همین که هیچ وقت دوبله را ترک نکرده‌ام، باعث شده صدایم در ذهن مردم نقش ببندد و هیچ وقت از دل و ذهن آن‌ها بیرون نیایم.» والی‌زاده علاوه بر دوبلوری، چندین بار در فیلم و سریال‌های مختلف، سینما را هم تجربه کرده است و در این باره می گوید: «من حرفه بازیگری را یک شبه و با دعوت دیگران انتخاب نکرده‌ام. از شش سالگی به تئاتر و بازیگری علاقه داشتم و اصلا تئاتر کار می کردم و بعد از آن به دوبله کشیده شدم. همین الان هم بیشتر شب‌ها می‌روم و تئاتر می‌بینم. به خصوص تئاتر جوان‌ها و تازه کارها را خیلی دوست دارم.» از والی‌زاده درباره شب یلدا و مهمانی رفتن می‌پرسم. او می گوید: «بیشتر اوقات خانه نیستم و تا شب سر کار هستم. اما بعد از این که به خانه می‌آیم سعی می کنم تا جایی که بتوانم سر حال باشم و با همسر و فرزندان حرف بزنم و خوش بگذرانم. برای یلدا معمولا به همراه خانواده‌ام به منزل برادر زاده‌هایم می‌روم. برایم مهم نیست که من بزرگ‌تر هستم و آن‌ها کوچک‌تر، فقط سعی می کنم هر طور شده این شب‌نشینی به ما خوش بگذرد. مهمانی رفتن که بزرگ‌تری و کوچک‌تری نمی‌شناسد!»

کارآگاه چطور دزد را پیدا کرد؟ پاسخ معما در صفحه خانواده و مشاوره

کله چغوکی

آق کمال شب یلدا برگزار می‌کند

چند روز بود عیال پیله کرده بود امسال باید شب یلدا همه ره دعوت کنِم خانه خودمان. نه که مو از مهمون فراری باشم و در خانه وا نباشُم، نِه، مو جونُم بری مهمون درمِره و جای مهمون روی جفت تخم چشمامه. ولی تو ای شرایطی که تخم‌مرغ از خود مرغ گیرون‌تر رفته و خود گوسفندها هم دگه جرئت نِمکنن به عیال‌هاشان بگن «جیگرته بخورم» از بس گیرون رفته، مهمونی دادن جرئت دیوید کاپرفیلد مخه و ثروت بیل گیتس! ولی طبق همو قانون نانوشته که از اول زندگی مشترک تو خانه ما برقرار رفته و قبل از ازدواج هم تو خانه آقام برقرار بود، حرف حرف عیاله، والسلام!

آخرش گفتُم: «چشم، حالا کیا ره بگِم بیَن؟» عیال با لبخند دلبرانه گفت: «کیا پسر عمه‌ام رو لازم نیست بگیم بیاد، فقط همین دور اول خودمون کافیه!» ای قربون نمک ریختنش برُم مو، اگه نیم مثقال هم ته دلُم رضا به ای کار نبود، با ای نکته سنجیش تموم شد و راضی شدُم و خِلاص! در حالی که از شدت خنده از ای شوخی، روده‌هام داشت به هم گره مُخورد گفتُم: «فدای سرت، شما همه قوماتانه دعوت کنِن» کاملیاخانم جدی شد و گفت: «نه لازم نیست. همین دور و بری‌ها کافی‌ان. خانواده شما و پدربزرگ و مادربزرگت، بابا مامان من و دو تا خاله‌ها و سه تا عمه‌های من با عموم. دایی‌هام که مشهد نیستن، ولی دختر دایی بزرگم که مثل خواهرمه رو هم دعوت می‌کنم. حساب فخری جون، دختر خاله بابام هم با همه فامیل فرق می‌کنه، اونا رو هم با خانواده‌شون می‌گم. دیروز تو آرایشگاه معلم دبستانم رو هم دیدم. حالا دقیق یادم نیست معلم کلاس چندمم بود و اصلا معلم من بود یا خواهرم، ولی فهمیدم شوهرش فوت کرده و بچه‌هاش رفتن خارج و تنهاست، ایشون رو هم می‌گم بیان. حیف جا نداریم، وگرنه چند تا از بچه‌های اون آسایشگاهی که میریم دیدنشون رو هم دعوت می‌کردم. ولی عوضش چند وقتیه دو تا از همکلاسی‌های دانشگاهم رو تو اینستا پیدا کردم، با اجازه‌ات اونا رو هم می‌گم بیان.»

خوب شد عیال عطسه‌اش گیریفت که به ای هوا یَک نفسی چاق کنه و مو بتنم آب دهنمه قورت بدُم. نبضه‌هام نشست، گرده‌هام درد گیریفته بود، سرم تاب مُخورد، چشمام سیاه تاریکی مِرفت. هم چشمش که بهم افتاد، زد زیر خنده و گفت: «بیا پس نیفتی! شوخی کردم. شب چله خونه بابام دعوتیم، به مامانت اینا هم گفتن بیان. پاشو دو تا چای کمرنگ بریز بیار، دهنم کف کرد از بس سر کارت گذاشتم!» ایَم از ای!

آق کمال

با خانمان

کلیشه هم کلیشه‌های قدیم

گفتن یه داستانک بنویسیم که توش کلیشه‌ها مثل تهدیدات شب یلدا توسط موبایل‌ها و فضای مجازی و این طور چیزها نباشه. حالا خداییش ما که نمی‌خواستیم درباره اینا بنویسیم. یعنی توی فامیل ما کسی نمی‌تونه ریسک یه شب دور بودن از موبایلش رو بپذیره، حتی خود صاحبخونه. پس قطعا کسی برای تحویل گوشیش پا پیش نمی‌ذاره. اگر هم احیانا می‌خواستم در این باره بنویسم، نخوردیم نون گندم طور بوده، پس این از این. اما اصلا همین که به موضوع گوشی و شب یلدا می‌گن کلیشه، جای بحث داره! زمان ما کلیشه ننه‌جون و انار و حافظ و هندونه بود، ببینین این گوشی‌ها حتی کلیشه‌های ما رو هدف قرار دادن.ایشالا قسمت شه یه بار شب یلدا بیاین خونه ما ببینین اساسا با شبای دیگه سال هیچ فرقی نداره. تنها شباهتی که می‌شه بینشون پیدا کرد، شباهت بین تلویزیون اون شب و هندونه است. هم جفتشون دربسته‌ان، هم این که می‌گن اگه شب یلدا هندونه بخوری، یه سال سرما نمی‌خوری و مشابهش برای تلویزیون این که اگه اون یه شب به خصوص دستگاه رو از برق بکشی، یک سال از خنک بازی مجریان و سلبریتی‌ها در امان می‌مونی. (قبول دارم مقایسه لوسی بود اما عمق فاجعه رو می‌رسونه ایشالا) خلاصه سرتون رو درد نیارم، این حقیقت که شب یلدا یک دقیقه از شب‌های دیگه بلندتره، توی خونه ما با سوال کاملا منطقی «خب که چی؟» از کمترین درجه اهمیت برخوردار می‌شه. نمی‌دونم چقدر شبیه داستانک شد، اما خواستم بدونین همین بی‌داستانی شب یلدای ما برای شمایی که دور هم جمع شدن‌هاتون کلیشه است، قطعا داستانیه! **زهرافرنیا**

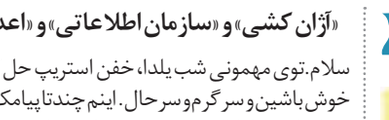

استیکرها از علی رادمند

«آژان کشی» و «سازمان اطلاعاتی» و «اعدام»!

سلام.توی مهمونی شب یلدا، خفن استریپ حل کنین و خوش باشین و سرگرم و سرحال. اینم چند تا پیامک:

* ۰۹۱۵۷...۵۷۳ : ببخشید دو نکته: راجع به تصویر سوم مسابقه قبلی، من تا الان فکر می کردم «آژان» درسته ولی مسابقه که میگه «آجان»! ایشالا جوابم درسته.نکته بعد: شما اسم همه شرکت کننده‌ها رو می دونین یا هر کی اسمشو بفرسته چاپ می کنین؟! مثل اون خانم سلحشور.

– «آژان» و «آجان» و «آجودان» از کلمه «Agent» بوده که در فارسی هم استفاده می شه. ما اسم همه رو از کجا بدونیم؟! اینجا روزنامه است! نه یه سازمان اطلاعاتی!

* ۰۹۳۸۸...۸۴۵ : میشه به جای داداشم جواب رو بفرستم؟ حکمش چیه؟! ضمنا یه حس غریبی بهم میگه: طرفدارات دارن کم میشن کم کم داری آسونش می کنی!

– خب معلومه اعدام! حس تون هم برای ما محترمه (:

* ۰۹۱۵۵...۷۴۷ : مسابقه ۲۰۸ خیلی سخت بود، ایول داری. حمیدرضا زارعی مشهد

– و حس شما هم برای ما محترمه (:

اسنیرپ خفن

می تونین زیر هر تصویر، یه کلمه معنادار با چاشنی شوخ طبعی بنویسین؟ خب ما این کارو کردیم براتون! فقط هر حرف الفبا رو به یه علامت رمز تبدیل کردیم. تا ساعت ۲۳ به خط اختصاصی ۳۰۰۰۷۲۲۵۲ سه کلمه رو پیامک کنین. جایزه نقدی به قید قرعه برای شماکه پاسخ صحیح سه مسابقه پیاپی رو دادین! پاسخ توی ستون «ما و شما»ی بعدی و اطلاعات بیشتر هم توی وب سایت 1sargarmi.ir هست.

طراح: محمدمهدی رنجبر
تصویرساز: سعید مرادی

مسابقه شماره ۲۰۹

1sargarmi.ir

*×!÷

=÷!÷!–)

؛)–{|